

کتاب یوایل اور لاؤدیسائی سیوتنه ڈے ایڈونٹسٹ کلیسیا

— نمبر ستره

Jeff Pippenger

2025-12-23

شماره هفده

مقاله پیشین را با بررسی ناتمامی از نبوت‌های آبرام و پولس به پایان بردیم؛ نبوت‌هایی که سطر بر سطر، دوره‌ای ۴۳۰ ساله را پدید می‌آورند که از ۳۰ سال و سپس ۴۰۰ سال تشکیل شده است. گمان می‌کنم در میان اهل الهیات کسانی باشند که آن ۳۰ سال را دوره‌ای بدانند که پس از ۴۰۰ سال می‌آید، اما در طرح معمول این موضوع، آن سی سال به آغاز دوره نسبت داده می‌شود. آیا ۴۰۰ سال و سپس ۳۰ سال است، یا ۳۰ سال و سپس ۴۰۰ سال؟ آن، سی سال و پس از آن چهارصد سال است، زیرا شهود بسیاری وجود دارند تا دوره‌ای سی‌ساله را که به دوره‌ای نبوی دوم پیوسته و با آن دنبال می‌شود، ثابت کنند.

یوسف در پیدایش ۴۱:۴۶ سی‌ساله بود هنگامی که خدمت نزد فرعون را آغاز کرد. سپس هفت سال فراوانی آغاز شد که پس از آن هفت سال قحطی آمد. یوسف، به‌عنوان نمونه‌ای از مسیح، در سی‌سالگی با دو دوره ۲۵۲۰ روزه دنبال شد. هنگامی که مسیح سی‌ساله بود، در پی آن دو دوره ۱۲۶۰ روزه آمد که با هم ۲۵۲۰ را تشکیل می‌دهند؛ و این نیز به نوبه خود با هفت زمان بر دو پادشاهی مرتبط است.

داوود سی ساله بود که پادشاه شد، و چنان‌که در ۲ سموئیل ۵:۴ آمده است، چهل سال سلطنت کرد. داوود نمونه مسیح است، و هنگامی که مسیح سی ساله بود، تعمید یافت و سپس برای چهل روز به بیابان رانده شد؛ و آنگاه پس از رستخیز خود، که تعمیدش نمونه آن بود، چهل روز در میان شاگردان ماند و شخصاً به ایشان تعلیم داد. بر صلیب، ویرانی اورشلیم از روی رحمت برای چهل سال به تأخیر افتاد، در موازات با چهل سال مردن در بیابان در آغاز تاریخ عهد ایشان.

حزقیئیل در حزقیئیل ۱:۱ سی ساله بود هنگامی که برای نبوت فراخوانده شد. اکنون مجال آن نیست که به دوره‌ای پردازم که پس از سی‌سالگی حزقیئیل در پی آمد، اما خلاصه‌ای کوتاه مبتنی بر هوش مصنوعی از واقعیت‌های تثبیت‌شده درباره مدت خدمت او درج می‌کنم. «نبوت‌های حزقیئیل از دقیق‌ترین نبوت‌های تاریخ‌گذاری‌شده در عهد عتیق‌اند، و در سراسر این کتاب ۱۳ تاریخ مشخص آمده است. همه اینها از سال تبعید یهوایکین محاسبه می‌شوند (BCE ۵۹۷ به‌عنوان سال ۱)، و بدین‌سان چارچوبی زمانی روشن را فراهم می‌آورند که حدود ۲۲ سال را در بر می‌گیرد.»

عیسی هنگامی که تعمید یافت، سی ساله بود و سپس عهد را با بسیاری برای یک هفته استوار ساخت.

ضد مسیح به‌گونه‌ای نبوی بر اساس الگوی مسیح هدایت می‌شود، و همان‌گونه که مسیح سی سال در تدارک بود تا خدمت خود را به‌عنوان کاهن اعظم آسمانی آغاز کند، دوره نبوی سی‌ساله تدارک که برای ضد مسیح مشخص شده بود، از برداشته شدن «قربانی دائمی» در سال 508 تا 538 امتداد داشت؛ زمانی که پاپیت به‌عنوان کاهن اعظم جعلی به قدرت رسانده شد، همان‌گونه که مسیح در تعمید خود با قدرت مسح گردید. زیرا 1260 سال تاریکی پایی با 1260 روز نور محض مسیح از هنگام تعمید او تا صلیب، که با زخم مهلک پاپیت در 1798 انطباق دارد، به موازات یکدیگر قرار می‌گرفت.

هیچ‌یک از این دوره‌های پیشین دوقسمتی که با یک دورهٔ سی‌ساله آغاز می‌شوند، بر نخستین گام ابرام در فرایند سه‌مرحله‌ای عهد او تقدّم ندارند. از این‌رو، موردِ ابرام نخستین موردِ مذکور است، هرچند تنها پس از آن می‌توانست چنین باشد که به واسطهٔ شهادتِ دومِ پولس تأیید گردید. هنگامی که پولس این سخنان را نوشت، نبوتِ چهارصدساله به نبوتی چهارصدوسی‌ساله بدل شد که در آن، سی سال نخست از آخرین دورهٔ زمانی جدا گردانیده شده است.

من بر پایهٔ شخصیتِ مسیح، آن‌گونه که به صورتِ آلفا و امگا نمود یافته است، استدلال می‌کنم که در فرایند عهدِ صد و چهل و چهار هزار تن، که امگای نبوتِ دوگانهٔ ابراهیم و پولس دربارهٔ سی سال—و در پی آن چهارصد سال—هستند، باید همتایی در امگای تاریخ عهد وجود داشته باشد، که همان تاریخ مهر شدنِ آن صد و چهل و چهار هزار تن است. دوره‌ای سی‌ساله، که پس از آن دوره‌ای متمایز دیگر می‌آید، باید به گونه‌ای تحقق یابد که زمان را به کار نمی‌گیرد، اما نبوتِ بنیادین ۴۳۰ سالهٔ ابراهیم را به انجام می‌رساند. نیکو خواهد بود اگر آن عبارتِ پیشین را بار دیگر بخوانید، و سپس به این نکته بازگردید و ادامه دهید.

عیسی، یوسف، داوود و حزقیال، همگی سی سال در آمادگی برای کاری بودند که قوم خدا را در ایام آخر به گونه‌ای نمادین به تصویر می‌کشید. حزقیال نبی، یوسف به مثابه نمادی از مسیح کاهن، و داوود پادشاه. چهار نماد، اما یکی از این نمادها که نمایانگر کاهن اعظم آسمانی است، دارای نماینده‌ای انسانی و الهی است. آن چهار شاهد، همگی با سی سال ابرام که به دنبال آن یک دورهٔ نبوی آمد، موافق‌اند.

ضدّ مسیح سی سال در حال آماده‌سازی بود، سپس برای ۱۲۶۰ سال قدرت یافت تا آن‌که در سال ۱۷۹۸ نخستین مرگ خود را دریافت کرد. او نمادِ مرگِ دوم است، زیرا هنگامی که مهلتِ آزمون بسته می‌شود، بار دیگر می‌میرد. مرگِ دوم، مرگی ابدی است. ما نجات‌دهنده‌ای زنده را خدمت می‌کنیم، زیرا مسیح برای ابد نمرد؛ او مرگِ دوم را نمرد. هنگامی که زخمِ مهلکِ پاپیت‌ها شفا یابد، مکاشفهٔ سیزده مشخص می‌سازد که او بار دیگر برای ۴۲ ماه سلطنت خواهد کرد، که نمایانگر یک دورهٔ نبوی است، بی‌آن‌که عنصری از زمان در آن باشد.

وقتی او در زمان قانون یکشنبه برانگیخته می‌شود، لشکری که در برابر کار او می‌ایستد، همان کسانی هستند که در پایان سه روز و نیم مکاشفهٔ یازدهم برانگیخته شدند. دو قدرتِ برخاسته، که هر دو علّم‌اند—یکی برای سبتِ روز هفتم و دیگری برای خورشید—به نقطهٔ مرجع برای تمامی جهان بدل می‌شوند، آنگاه که بشریت آخرین انتخاب خود را برای حیات یا مرگ انجام می‌دهد.

در هنگام قانون یک‌شنبه، ضدّ مسیح که همان وحش نیز هست، نمایندهٔ اتحاد سه‌گانهٔ اژدها، خودش (وحش)، و نبی کذاب خواهد بود. آن سه قدرت علیه کلیسای خدا متحد خواهند شد، کلیسایی که باید بر فراز همه کوه‌ها برافراشته گردد. کلیسای ظافر خدا سی سال در حال آماده‌سازی است؛ نه سی سال لفظی، بلکه یک دورهٔ نبوی تثبیت‌شده که عدد سی به آن ملحق است و پس از فرمان سال 1844 همچنان به عنوان یک نبوت برقرار است، فرمانی که مشخص ساخت کاربردِ زمانِ نبوی دیگر معتبر نبود. به سادگی می‌توان دید که این سی سال نمایانگر دوره‌ای از آماده‌سازی برای نبی، کاهن، و پادشاه است که به مثابهٔ کلیسای ظافر، نمایندهٔ ملکوتِ جلال خواهند بود. چهار شاهدِ حزقیال، مسیح، یوسف، و داوود، نمایندهٔ اقتدارِ ملکوتِ خدا در همان دورهٔ زمانی هستند که پاپیت و اتحاد سه‌گانه جهان را به سوی آرماگدون رهبری می‌کنند.

کلیسای ظافر در هنگام قانون یک‌شنبه در ایالات متحده سرافراز می‌گردد، و مطابق با شهادت عهد عتیق و عهد جدید، قوم عهد که همان یکصد و چهل و چهار هزار نفر هستند، باید به مملکتی از کاهنان بدل شوند.

شما نیز، چون سنگ‌های زنده، بنا نهاده می‌شوید تا خانه‌ای روحانی و کهناتی مقدس باشید، تا قربانی‌های روحانی را که به واسطه عیسی مسیح مقبول خداست، تقدیم نمایید. اول پطرس ۲:۵.

کاهنان می‌بایست در زمانی که خدمت خود را در هیکل آغاز می‌کردند، سی‌ساله باشند؛ بنابراین، پیش از قانون یکشنبه، دوره‌ای از زمان وجود دارد که در آن، کهنات برای خدمت به‌عنوان هدیه موجی نویر مهیا می‌شود. کاهنان، که همان یکصد و چهل و چهار هزار نفر هستند، در فرایند تطهیری که به‌وسیله رسول عهد به انجام می‌رسد، به‌صورت لاویان به تصویر کشیده شده‌اند. دوره‌ای نبوی وجود دارد که به قانون یکشنبه منتهی می‌شود و در آن، فرایند تطهیر، خدمتی تقدیس‌شده را برای دوره زمانی باران آخر آماده می‌سازد. این آمادگی در قانون یکشنبه به پایان می‌رسد؛ ازاین‌رو، دوره سی‌سالگی نشانگر آمادگی کاهنان است و بدین‌سان با سن لازم برای یک کاهن مطابقت دارد. مسیح به‌عنوان کاهن اعظم، خدمت خود را در سی‌سالگی آغاز کرد، و چون یوسف نمونه مسیح است، او نیز خدمت خود را در سی‌سالگی آغاز نمود. مسیح جعلی نیز سی سال در حال آمادگی بود؛ پس ما سه شاهد داریم که یک دوره سی‌ساله نمایانگر آمادگی یک کهنات است.

«مسئله عظیم نزدیک، کسانی را که خدا منصوب نساخته است، غریب خواهد کرد و او خدمتی پاک، راستین و تقدیس‌شده برای باران آخر مهیا خواهد داشت.» Selected Messages، کتاب ۳، ۳۸۵.

خواهر وایت به‌صراحت تعلیم می‌دهد که هرگاه کلیسا پاک باشد، روح نبوت فعال است. هنگامی که مسئله عظیم، زوان را از میان برمی‌چیند، شما خدمتی تقدیس‌شده خواهید داشت که از عیسی و یوسف کاهن، که هم الهی است و هم انسانی، عیسی و حزقیال نبی، و عیسی و داود پادشاه تشکیل شده است. آنان که در طی دوره‌ای که به‌وسیله سی سال نمادین شده است آماده می‌شوند، باید در شمار صد و چهل و چهار هزار باشند و به‌عنوان انبیا، کاهنان و پادشاهان معرفی شده‌اند. هر سه انسان، نمادهای کتاب مقدسی کار مسیح به‌عنوان نبی، کاهن و پادشاه هستند؛ ازاین‌رو، عدد سی به ما امکان می‌دهد استنباط کنیم که در هر یک از این سه مقوله، آنانی که به‌وسیله نمادهای کتاب مقدسی پدید آورده شده‌اند و سی سال برای آن‌ها آمادگی حاصل شده است، هنگامی که با مسیح در کنار هم قرار می‌گیرند، نمایانگر پیوند الوهیت با انسانیت‌اند. بنابراین، آن کاهنانی که در طول دوره نمادین سی‌ساله آماده می‌شوند، به‌عنوان علم الوهیت متحد با انسانیت معرفی شده‌اند.

۴۲ ماه کا آخری پاپائی خونریز قتل عام اُس وقت واقع ہوتا ہے جب مسیح اپنے شاگردوں کی شخصیت میں ۴۲ ماہ تک انسانوں کے درمیان چلتا پھرتا ہے۔ غلامی اور جبر کے ۴۲ ماہ جو نجات پر منتج ہوتے ہیں، جیسا کہ ابرام کی دو رخی نبوت کے ۴۳۰ برس سے ظاہر کیا گیا ہے۔ ابرام کے چار سو برس بحرِ قلزم کی نجات پر اختتام پذیر ہوتے ہیں، جو پاپا کے علامتی ۴۲ ماہ کے اختتام پر، مہلت آزمائش کے خاتمہ کی ایک کلاسیکی بائبل تمثیل ہے۔

چهل‌ودو ماه، زمان آزمون از هنگام قانون یکشنبه در ایالات متحده تا بسته‌شدن مہلت توبه بشر را نشان می‌دهد. با این حال، در خلال این ۴۲ ماه، پس از یک دوره سی‌ساله آمادگی، مسیح در شخص باقی‌ماندگان عهد را استوار می‌سازد. کاهن بدلی دجال به پایان نهایی خود می‌رسد، درست در همان‌جایی که مسیح در خط خود جان سپرد؛ همان‌جا که فرعون، پادشاه مصر، نیز در خط خود هلاک شد. بر کوہ کرم، انبیای بعل کشته شدند، و بدین‌سان مرگ نبی کاذب در قانون یکشنبه مشخص می‌گردد. در قانون یکشنبه، نبی کاذبی را می‌بینید که آنگاه کشته می‌شود، ازدهایی که به‌وسیله فرعون نمایانده شده است، و وحشی که به‌وسیله پاپیت نمایانده شده است. همه این‌ها در قانون یکشنبه در تعارض با کاهنان و پادشاهان و انبیای خدا به تصویر کشیده شده‌اند. کلیسا اندکی پیش از قانون یکشنبه تطهیر می‌شود و عطیه نبوت احیا می‌گردد—درست در همان‌جایی که نبی کاذب

می میرد۔ از آن زمان به بعد، نبرد بر سر پیام نبوی راستین یا کاذب است۔

نمادین دورہ سی سالہ، نمایانگر دورہ ای است کہ پیش از قانون یکشنبہ قرار دارد۔ این دورہ، دورہ آمادہ سازی برای کاهنان است، زیرا مسیح در ہمہ امور نمونہ ایشان است، چراکہ اینان همان کسانی اند کہ از برہ پیروی می کنند۔ در خلال سی سال نخست نبوت ابرام، عہد برقرار شد؛ از این رو روشن می گردد کہ ہرچہ دورہ آمادہ سازی برای کاهنان نمایندگی کند، همان دورہ ای است کہ در آن خداوند عہد خویش را با صد و چہل و چہار ہزار نفر، مطابق با نمونہ تاریخ آلفای ابرام، تجدید می کند۔ آن دورہ، زمان آمادہ سازی برای کاهنانی است کہ در قانون یکشنبہ، در سن سی سالگی، خدمت خود را آغاز می کنند؛ آنگاہ کہ همانند مسیح در تعمیدش، با روح القدس مسح می شوند۔ حقیقت دیگری کہ می توان از تاریخ آلفای ابرام استنتاج کرد این است کہ ہرچہ آن دورہ ای کہ بہ قانون یکشنبہ منتهی می شود نمایندگی کند، باید بس عظیم و خطیر باشد، زیرا امگا ہموارہ از آلفا نیرومندتر است۔ قانون یکشنبہ همان امگاست کہ بہ وسیلہ 22 اکتبر 1844، صلیب، فصیح در مصر، و همچنان نمونہ ہای دیگر، بازنمایی شدہ است۔

قانون الأحد يُمثِّل نهاية الفترة التي ترمز إليها مدة الثلاثين سنة. وقد جرى التمهيد له مسبقاً في كل قصة خلاصية كبرى تقريباً، وهو أيضاً نهاية تاريخ العهد لشعبٍ مختار بدأ مع أبرام. ومع هذا القدر من ثقل الأدلة النبوية المتعلقة بنهاية تلك الفترة، ومع الغاية الجليّة الكامنة في الفترة نفسها، فما الذي يكون نقطة بدايتها؟

دورہ ای نبوی وجود دارد کہ با سی سال نمادین شدہ است و بر اساس کثرتی از شاہدان، در قانون یکشنبہ بہ پایان می رسد۔ در آن نقطہ، دورہ ای پس از آن فرا می رسد کہ با مقادیر عددی گوناگون نمایش دادہ شدہ است، و ہر یک از آن دورہ ہا شہادتی از یک خط از تاریخ نبوی را کہ پس از قانون یکشنبہ ادامہ می یابد، ارائه می کند۔ برخی از آن دورہ ہا نمایانگر خط درونی تاریخ کلیسا ہستند، و برخی دیگر خط بیرونی جہان را کہ بہ سوی ہارمجدون پیش می رود، بہ تصویر می کشند۔

شاید در این مقطع شایستہ باشد بہ خود یادآور شویم کہ ما ہرگونہ کاربرد نبوت ہای زمانی را در ایام آخر، از حیث دلالت بر ہر تاریخ قابل شناسایی، مردود می دانیم، تا زمانی کہ روز و ساعت در پایان بلاہا اعلام شود۔ برای روشن ساختن مقصود خود مبنی بر این کہ دیگر زمان نبوی را بہ کار نمی بریم، از فصل دوازدم کتاب دانیال استفادہ خواہم کرد۔ در فصل دوازدم، سہ آیہ وجود دارد کہ زمان نبوی را مشخص می کنند۔

اور میں نے اُس مرد کو، جو کتان کے لباس میں ملبوس تھا اور دریا کے پانیوں کے اوپر تھا، سنا، جب اُس نے اپنا داہنا ہاتھ اور اپنا بایاں ہاتھ آسمان کی طرف اٹھایا اور اُس کی قسم کھائی جو ابدالآباد زندہ ہے کہ یہ ایک زمانہ، دو زمانے، اور آدھا زمانہ تک ہوگا؛ اور جب وہ مقدس لوگوں کی قدرت کو پراگندہ کرنا پورا کر چکے گا تو یہ سب باتیں تمام ہو جائیں گی۔ دانی ایل 12:7۔

उस, जाएगी की स्थापति वस्तु घृणति करनेवाली उजाड़ और, जाएगी ली उठा बल नित्य से समय जसि और 12:11. दानियेल होंगे। दनि नब्बे सौ दो हजार एक से समय

خوشا بہ حال آن کہ انتظار می کشد و بہ ہزار و سیصد و سی و پنج روز می رسد۔ دانیال 12:11۔

میلریوں کو ان تینوں آیات میں سے ہر ایک کی درست سمجھ حاصل تھی۔ یہ تینوں نبوتیں اُن حقائق کا حصہ ہیں جو بنیادوں کی نمائندگی کرتے ہیں۔ تاہم ان آیات کے بارے میں میلری فہم سال کے بدلے دن کے اصول کے اطلاق پر مبنی تھا۔ چونکہ ”وقت اب نہیں رہا“، اس لیے ان آیات کا ایک اور اطلاق ہونا لازم ہے، کیونکہ تمام نبوتیں بعد کی بارش کے زمانے کی مدت ہی کے بارے میں گفتگو کر رہی ہیں۔ ان آیات کی ایک ایسی بعد کی بارش سے متعلق سمجھ ہونی چاہیے جو پیغام پیدا کرنے کے لیے وقت کو

استعمال نہ کرے، اور نہ ہی ان آیات کے بارے میں میلری فہم سے اختلاف رکھتی ہو۔ ان تین آیات میں سے درمیانی آیت، (آیت گیارہ)، کے بارے میں درست میلری نقطہ نظر یہ ہے کہ وہ ایک دوہری مدت کی نمائندگی کرتی ہے، جو ایک تیس سالہ مدت سے شروع ہوتی ہے، جس کے بعد 1260 سال آتے ہیں۔ آیت گیارہ اُس تیس سالہ مدت کی نشان دہی کرتی ہے جو اتوار کے قانون سے پہلے واقع ہوتی ہے، جیسا کہ ویرانی کی مکروہ چیز کے قائم کیے جانے سے ظاہر کیا گیا ہے۔

دانیال باب دوازدہم، آن باب از کلام خداست کہ فرایند تطہیر قوم خدا را کہ در ایام آخر، در زمان آخر، ہنگامی کہ نبوتی از کتاب دانیال گشودہ می شود، روی می دہد، بیان می دارد۔ در آیہ یازدہم نبوتی را می یابیم کہ پیشگامان آن را بہ درستی بہ عنوان دورہ ای سی سالہ فہمیدند کہ بہ یک دورہ ۱۲۶۰ سالہ منتهی می شود۔ در باب دوازدہم، ہر سہ نبوت آیات ہفت، یازدہ و دوازدہ، تا زمان آخر مہر و موم شدہ اند۔ در زمان آخر، آن سہ نبوت باید گشودہ شوند، زیرا کلام خدا ہرگز فرو نمی ماند۔ در همان باب، روشن ترین تصویر از بستہ شدن مہلت آزمایش بشر در سراسر کتاب مقدس ارائہ شدہ است؛ از این رو باب دوازدہم، بی تردید و بہ طور مشخص تر، پایان ادونتیسیم را معرفی می کند تا آغاز ادونتیسیم را۔

سہ پیشگوئی در دانیال دوازدہ، دقیقاً در همان بخش از کتاب مقدس مہر شدہ بودند کہ در آن، مہر کردن و گشودن مہر، تعریف اصلی نبوی خود را می یابد۔ آن سہ پیشگوئی در تاریخ صد و چہل و چہار ہزار نفر گشودہ می شوند، زیرا آلفا و امگا ہموارہ پایان یک چیز را ہمراہ با آغاز آن چیز بہ تصویر می کشد۔ آنچه در سہ دورہ نبوی فصل دوازدہ گشودہ می شود، بیانگر آخرین گشودہ شدن کلام نبوی خداست۔ این گشودہ شدن در مکاشفہ باب یک مطرح شدہ است، آنگاہ کہ مکاشفہ عیسی مسیح اندکی پیش از بستہ شدن در فیض گشودہ می شود۔ آیہ یازدہم دانیال دوازدہ، ہمتای نخستین نمایش نبوتی دوگانہ ابرام و پولس است کہ با یک دورہ سی سالہ آغاز شد۔

پہ دانیال دولسم کہ در نبوتونہ سمبولیک دورہ دی چہ د پای د وروستی وخت پہ مہال مہرماتہری، او دا مہرماتہدل د خدای د خلکو وروستی پاکہ تہ لارہ ہواروی۔ د دغو دریو نبوتونو لومری خپلہ مسیح ورکوي، او کلہ چہ ہغہ دا نبوت وړاندې کوي، پہ اوبو ولار وي او د کتان جامہ یې اغوستې وي، چہ د ہغې نبوي دورہ پای پہ گوته کوي چہ د ۱۲۶۰ کلونو پہ توگہ تمثیل شوې دہ، او د ہماغې دورہ پای د خدای د خلکو د خواک د تیت او پرک کېدو د پای پہ توگہ تعریفوي۔ د خدای خلک پہ وروستیو ورځو کې ہماغہ یو سل او څلور څلوېښت زره دي، او ہغوی تیت او پرک شوي دي۔

نہ تنها مسیح بر آب ایستادہ و بہ پرسشی پاسخ می دہد، بلکہ آن پرسش با این واژہ ہا آغاز می شود: «تا بہ کی؟». «تا بہ کی؟» نمادی نبوی است کہ در آیہ سیزدہم دانیال ہشت نیز از عیسی پرسیدہ می شود، آنجا کہ این پرسش مطرح می گردد: «تا بہ کی؟»

و یکی بہ آن مرد ملبس بہ کتان، کہ بر آب ہای نہر بود، گفت: «تا پایان این عجایب، چہ مدت خواہد بود؟»

اور میں نے اُس مرد کو سنا جو کتان کے لباس میں ملبوس تھا اور دریا کے پانیوں کے اوپر تھا، جب اُس نے اپنا دہنا ہاتھ اور اپنا بایاں ہاتھ آسمان کی طرف اٹھایا، اور اُس کی قسیم کھائی جو ابدالآباد زندہ ہے، کہ یہ ایک زمانہ، دو زمانے، اور نصف زمانہ تک ہوگا؛ اور جب وہ مقدس لوگوں کی قدرت کو پراگندہ کرنا پورا کر چکے گا، تو یہ سب باتیں پوری ہو جائیں گی۔ دانی ایل 12:6، 7۔

سؤال کی کہ در رؤیای رود جِذیل از عیسی، کہ بہ صورت آن مرد ملبس بہ کتان نمایش یافتہ است، پرسیدہ می شود این است: «تا پایان این عجایب چہ مدت خواہد بود؟» و در رؤیای رود اولوی، از

عیسی، که به صورت پلمونی (آن قدیس معین) نمایش یافته است، سؤال می‌شود: «رؤیا دربارهٔ قربانی دائمی و معصیت ویرانگر، که هم مقدس و هم لشکر را برای پایمال شدن تسلیم می‌کند، تا چه مدت خواهد بود؟»

خواهر وایت تصریح می‌کند که رؤیاهایی که در کنار کرانه‌های نهرهای بزرگ شنعار به دانیال داده شد، اکنون در حال تحقق است، و در ارتباط با هر دو رؤیای نهر، از عیسی آن «سؤال» نبوی پرسیده می‌شود که همواره قانون یکشنبه را به‌عنوان «پاسخ» پدید می‌آورد. با این حال، هر دو پاسخ در چارچوب زمان نبوی ارائه شده‌اند، زمانی که در 1844 پایان یافت. پیشگامان به‌درستی پاسخ سؤال باب هشتم و رؤیای نهر اولای را شناسایی کردند، و دریافتند که 1798 زمانی بود که پراکنده شدن قدرت قوم خدا به پایان رسید. اما پس از 1844، هنگامی که «کاربرد زمانی» کلام نبوی خدا به پایان رسید، سؤال نبوی «تا به کی؟» درکی را که پیشگامان داشتند چنین بازگو می‌کند: «تا دو هزار و سیصد روز؛ آنگاه، در قانون یکشنبه‌ای که به‌زودی خواهد آمد، مقدس تظہیر خواهد شد»، و «همه» «شگفتی‌ها» در رؤیای نهایی دانیال به انجام خواهد رسید، آنگاه که پراکنده شدن قوم مقدس برای سه روز و نیم نمادین، به پایان برسد.

رؤیای نهر حدّاقل فصل‌های سه‌گانهٔ پایانی دانیال و رؤیای نهر اولای در فصل‌های هفت تا نه، از سوی خواهر وایت به‌عنوان «نهرهای عظیم شنعار» معرفی شده‌اند. همهٔ پژوهشگران تاریخی و کتاب مقدسی تصدیق می‌کنند که تنها دو نهر وجود دارد که با شنعار مرتبط‌اند، و هر دو نهرهای عظیم‌اند. آن دو نهر، دجله (حدّاقل) و فرات هستند. نهر اولای، فرات شنعار نیست؛ بلکه مجرای کوچک و دست‌ساخت انسان در فارس است، نه در شنعار. نهر اولای در آن رؤیا که بنیاد و ستون مرکزی ادونتیسیم را در بر دارد، در شنعار واقع نشده است؛ با این حال، آن نیبه اولای را فرات، یعنی یکی از نهرهای عظیم شنعار، معرفی می‌کند.

رؤیای حدّاقل تاریخ بیرونی اژدها، وحش و نبی کاذب را به تصویر می‌کشد که جهان را به آرماگدون رهبری می‌کنند، و رؤیای اولای نمایانگر کار مسیح در متحد ساختن الوهیت خویش با انسانیت بشر است. در بیان نبوی، الهام از نهر اولای به‌عنوان شاهدی دوم همراه با نهر فرات بهره می‌گیرد تا کاری را که به‌وسیلهٔ مسیح در پیوند دادن الوهیت خویش با انسانیت به انجام می‌رسد، مشخص سازد.

فرات و دجله هر دو از عدن آغاز شدند و در سراسر تاریخ عهد جاری‌اند. هنگامی که در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به ستون مرکزی ادونتیسیم می‌ریزند، فرات با نهر مصنوع اولای درهم می‌آمیزد تا اتحاد الوهیت با انسانیت را به تصویر کشد؛ اتحادی که به‌واسطهٔ اعمال ایمان در کسانی تحقق می‌یابد که به‌عنوان یکصد و چهل و چهار هزار تن معرفی شده‌اند. اولای نمایانگر آزمونی بر اقتدار کلام نبوی خداست، زیرا اقتدار الن وایت را، که رود ایرانی اولای را یکی از نهرهای عظیم شنعار شناسایی می‌کند، در تعارض با صاحب‌نظران جهان قرار می‌دهد.

نماد رود اولای، آزمونی را دربارهٔ کلام انسان یا کلام خدا نشان می‌دهد. آیا انسان‌ها برحق‌اند، یا سخنانی که به‌وسیلهٔ خواهر وایت بیان شده است، درست است؟ آیا رود اولای نمایانگر یک رود واحد در پارس است، یا نمایانگر رودی نبوی است که از آب‌های عدن درآمیخته با آب‌های انسان‌ها تشکیل شده است؟

ممکن است برای این معضلی که مطرح کرده‌ام گزینه‌های بسیاری وجود داشته باشد، اما چند نکته را بیان می‌کنم تا مقصود مرا دریابید. آیا مورخان و الهی‌دانان دنیوی درست می‌گویند و خواهر وایت در اشتباه است؟ هیچ‌کس مناقشه نمی‌کند که «نهرهای عظیم شنعار» همان دجله و فرات‌اند. پس هنگامی که خواهر وایت نهر اولای در فارس را به‌عنوان یکی از نهرهای عظیم شنعار معرفی می‌کند، آیا او نبی کاذب است؟ یا آیا او نبی حقیقی است که دچار اشتباه شده است؟ یک نبی حقیقی تا چه

اندازہ می‌تواند اشتباه کند پیش از آنکہ از مرز بگذرد و بہ نبی کاذب بدل شود؟ یا آیا مورخان در اشتباہ‌اند؟ یا آیا در واقع او درست می‌گوید؟ یا آیا مورخان و خواہر وایت ہر دو درست می‌گویند؟ من این معضل را از آن رو مطرح کردم کہ توضیح این معضل را بہ عنوان نکتہ‌ای افزودہ دربارہ آن مرد ملیس بہ کتان، کہ بر فراز نہر ایستادہ است و در ہر دو رؤیای نہرہای حدّ اقل و اولای از او پرسیدہ می‌شود: «تا بہ کی؟» بہ کار برم.

در فصل ہشتم دانیال، دانیال در شوشن، در پارس، است، و شوشن بر کنار رود اولای قرار دارد؛ رودی کہ بہ سبب صنعت کشاورزی، ہم رود طبیعی را دربرمی‌گیرد و ہم مجموعہ‌ای از آبراہہ‌های مصنوعی را. اولای پس از آنکہ حدود یکصد و پنجاہ میل دیگر یا نزدیک بہ آن جریان می‌یابد، بہ محل تلاقی رودہای دجلہ و فرات متصل می‌شود. دجلہ و فرات، کہ آغازشان در عدن بود، سرانجام بہ ہم می‌پیوندند، و ہنگامی کہ این امتزاج روی می‌دہد، رود اولای از پارس نیز در همان نقطہ بہ آن متصل می‌گردد. ہنگامی کہ رود اولای در محل تلاقی دجلہ و فرات بہ نظام باتلاقی دجلہ می‌پیوندد، اولای بخشی از آبی می‌شود کہ رودہای عظیم شینعار را تشکیل می‌دہد. مورخان درست می‌گویند، و خواہر وایت نیز ہمچنین.

وقتی خواہر وایت رؤیای اولای را در باب ہشتم مشخص می‌کند، او بہ رودی اشارہ می‌کند کہ بہ نظام آب‌گذر ساخت دستِ انسان خود شہرت دارد؛ نظامی کہ رودہای دجلہ و فرات را بہ ہم پیوند می‌دہد، و این دو نمایانگر دو دورہ ۲۵۲۰ سالہ‌اند کہ در سال‌های ۱۷۹۸ و ۱۸۴۴ بہ پایان رسیدند.

ایک قدیم نام دجلہ «حدّ اقل» ہے، اور فرات کے ساتھ اس کی نسبت میں نبوت کے طور پر ان دونوں دریاؤں کو واضح طور پر اس حیثیت سے متعین کیا گیا ہے کہ وہ اسور اور بابل کے ساتھ وابستہ ہیں، جنہیں دو شیروں کے طور پر بھی شناخت کیا گیا ہے جو خدا کی بھیڑوں کو تادیب دینے والے تھے۔ یہ دونوں ویران کرنے والی قوتیں بت پرست روم اور پاپائی روم کی ان دو ویران کرنے والی قوتوں کی پیش‌نمائی کرتی تھیں، جو ایک مرد اور ایک عورت، یا ایک کلیسیا اور ایک ریاست کی علامتیں ہیں۔ بت پرست روم وہ مرد تھا جو امور مملکت کی نمائندگی کرتا تھا، اور پاپائی روم کلیسائی اقتدار کی ناپاک عورت ہے۔ اسور اپنے نبوی تعلق میں مرد تھا اور بابل عورت؛ یوں دجلہ کو مرد اور فرات کو عورت کے طور پر مشخص کیا جاتا ہے۔

رود دجلہ، رود سیاست حکومتی است کہ تا سال 1798 امتداد یافت، و فرات کشورداری کلیسای تا 1844 رسید. فرات می‌بایست تا 1844 امتداد یابد، زیرا پیام 1844 دربارہ بابل بود، (فرات) کہ در 1844 بار دیگر سقوط کرد. همان‌گونہ کہ فرات در 1844 آبشاری پدید آورد، رود اولای نیز کہ بہ عنوان نمادی از اعمال انسانی بہ آن ہم‌ریزی پیوستہ بود، با آب رود دیگر درآمیخت. رود سیاست حکومتی در 1798 مہار شد، آنگاہ کہ اقتدار مدنی از قدرت پاپی ستانده شد. در همان سال، ایالات متحدہ آغاز بہ سلطنت کردن می‌کند، همچون حیوان زمین و ششمین پادشاہی نبوت کتاب مقدس. رود دجلہ در 1798 مہار می‌شود، دقیقاً در همان جایی کہ دولت سرانجام تمام جہان را وادار خواہد کرد کہ آن سد را فرو ریزند؛ سدی کہ اکنون سیلاب‌های آزار و شکنجہ پاپی را، کہ چون سیلی سہمگین در شرف فروغلتیدن بر سراسر جہان است، باز می‌دارد. آن دیوار، یا سد، همان دیوار جدایی کلیسا و دولت است.

در سال ۱۸۴۴، ہم فرات و ہم اولای، پیام ۱۸۴۴ را بہ منزلہ سقوط بابل معرفی می‌کنند، و نیز آن را همان کاری می‌نمایانند کہ مسیح در ۱۸۴۴ آغاز کرد، آنگاہ کہ او، بہ عنوان رسول عہد، آب‌های بابل و اعمال انسانی را از میان قومی کہ می‌بایست بہ قدس او داخل شوند، تطہیر نمود—قومی کہ پیش از ورود بہ قدس‌الاقدا س نیازمند پاک‌شدن بودند. تطہیر نہایی آن قوم بہ وسیلہ بارانی بہ انجام رسید کہ تحت پیام فریاد نیمہ شب فرو ریخت، و آن قطرات باران پیام فریاد نیمہ شب از آب‌های دجلہ تقطیر

شده بود، همان گونه که میلری ها روم پاپی و سال ۱۷۹۸ را شناسایی کردند، و همان گونه که سقوط بابل را شناسایی نمودند و پیش از در بسته، به وسیله آن پیام پاک شدند، یا می توان گفت—به وسیله بارانی پاک گردیدند که از آب های تقطیر شده رودهای اولای و دجله و فرات آمده بود، آنگاه که آنان پیام دانیال ۸:۱۴ را ارائه کردند، و پیام فریاد نیمه شب را پیش از گشایش روز کفاره ضد نمونه به انجام رساندند.

هنگامی که مسیح در آیه هفتم از باب دوازدهم دانیال بر آب های حداقل ایستاده است، او بر آب های دجله ایستاده است؛ آب های کشورداری در رؤیایی که واپسین حرکات کشورداری انسانی را، که به پایان زمان بسته شدن در شفاعت می انجامد، ترسیم می کند. او در آنجا ایستاده و به پرسش آیه پیشین پاسخ می دهد، درست همان گونه که در رؤیای نهر اولای، آن مرد ملبس به کتان، که در آنجا «پالمونی»، آن شمارشگر شگفت انگیز است، پاسخی به پرسش آیه پیشین ارائه می کند. در هر دو مورد، این گفت و گو، گفت و گویی آسمانی میان فرشتگان و مسیح است، و در هر دو مورد، پرسش این است: «تا به کی؟»

پاسخ، تا 2300 روز است؛ در باب هشتم و باب دوازدهم، «زمانی و زمان ها و نصف زمانی» است. این پاسخ به عنوان 2300 سال و 1260 سال فهمیده می شود، اما در 1844 خدا ممنوعیتی بر به کارگیری زمان در درون پیام نبوی قرار داد، زیرا دیگر زمانی نیست. پاسخ پالمونی، آن مرد ملبس به کتان، برای نسل نهایی او چیست؟ پرسش «تا به کی؟» بر شهود بسیار نشان داده شده است تا قانون یکشنبه را به عنوان پاسخ این پرسش معرفی کند؛ پس آیا مقدس در هنگام قانون یکشنبه تطهیر می شود، و آیا «همه این شگفتی ها» در هنگام قانون یکشنبه به پایان می رسند؟ «شگفتی ها» پی که در هنگام قانون یکشنبه به پایان می رسند کدام اند، و آن «شگفتی ها» از چه زمانی آغاز شدند؟

پس من، دانیال، نگریستم، و اینک دو تن دیگر ایستاده بودند، یکی بر این سوی کرانه رود و دیگری بر آن سوی کرانه رود. و یکی به آن مرد ملبس به کتان، که بر فراز آب های رود بود، گفت: تا پایان این عجایب چه مدت خواهد بود؟

و آن مرد ملبس به کتان را که بر آب های نهر بود شنیدم، هنگامی که دست راست و دست چپ خود را به سوی آسمان برافراشت و به او که تا ابد زنده است سوگند یاد کرد که این تا زمانی و زمان ها و نصف زمانی خواهد بود؛ و چون پراکندن قدرت قوم مقدس را به کمال رسانیده باشد، همه این امور به انجام خواهد رسید. دانیال ۵: ۱۲-۷.

پرسش نمادین «تا به کی؟» به قانون یکشنبه اشاره می کند، و فرشته نپرسید که قانون یکشنبه چه زمانی است، بلکه پرسید پایان شگفتی ها چه زمانی است. «شگفتی ها» در قانون یکشنبه به پایان می رسند؛ پس آن شگفتی هایی که به قانون یکشنبه منتهی می شوند کدام اند؟ یا به طور مشخص تر، «شگفتی ها» پی که در رؤیای داده شده نزد حذقل، در باب های ده تا دوازده، بازنمایی شده اند، چه هستند؟ اگر بتوانیم تعیین کنیم که «شگفتی ها» چه هستند، شاید بتوانیم دریابیم که «شگفتی ها» از چه زمانی آغاز می شوند. در دانیال ده، جبرئیل به طور مشخص معرفی می کند که مقصود او از تعاملش با دانیال در خلال آن رؤیا چه بوده است.

و اکنون آمده ام تا تو را از آنچه در ایام آخر بر قوم تو واقع خواهد شد آگاه سازم؛ زیرا این رؤیا هنوز برای روزهای بسیار است. دانیال ۱۴: ۱۰

جبرائیل آمد تا قوم خدا را از آنچه در ایام آخر بر ایشان واقع خواهد شد، آگاه سازد. این که فرض شود نبوت های دانیال دوازده، که میلری ها آن ها را به درستی فهمیده بودند، و سپس از همین اذعان برای انکار انطباق آن فصل بر ایام آخر استفاده شود، به معنای بی اثر ساختن مقصود مصرح جبرائیل است. از آن هنگام که جبرائیل روایت نبوی را در آیه نخست فصل یازدهم آغاز می کند تا آیه سوم فصل

دوازدهم، تاریخی که به تصویر کشیده شده، جزئیات ظاهری نبوی چگونگی رهبری جهان به سوی آرماگدون به وسیله اژدها، وحش و نبی کذاب است. در درون این فصل، آیاتی هست که آزار دین قوم خدا را وصف می‌کند، اما تاریخ فصل یازدهم اساساً مکاشفه‌ای بیرونی است. این بدان معناست که فصل دهم و فصل دوازدهم در رؤیای نهایی دانیال، یک آلفا و یک اُمگا را نمایندگی می‌کنند؛ زیرا برخلاف فصل یازدهم، هر دو پیامی درونی را توصیف می‌کنند که مهر شدن صد و چهل و چهار هزار را مشخص می‌سازد. فصل میانی، طغیان نوع بشر است آن گونه که در پادشاه شمال، یعنی پاپ روم، بازنمایی شده است؛ و فصل دهم آلفا، همراه با فصل دوازدهم اُمگا، تجربه درونی صد و چهل و چهار هزار را در ایام آخر مشخص می‌سازند. هر سه فصل به ختم مهلت آزمایش منتهی می‌شوند؛ فصل آلفا با ترس از خدا آغاز می‌شود که دو طبقه از پرستندگان را از یکدیگر جدا می‌سازد، و تا پایان فصل، به دانیال دوچندان شدن قدرت عطا می‌شود، و بدین سان پیام‌های فرشته اول و دوم مشخص می‌گردند. فصل دوازدهم، فصل اُمگا است و پیام داوری فرشته سوم را مشخص می‌سازد.

باب یازدهم شورش بشر را از زمان ویرانی اورشلیم تا پایان مهلت فیض شرح می‌دهد؛ امری که بنا بر گفته خواهر وایت، نمونه‌ای از پایان مهلت فیض در انتهای جهان است. دانیال یازده از ویرانی اورشلیم آغاز می‌شود، زیرا دانیال یکی از کسانی بود که در ویرانی سه‌گانه اورشلیم به بابل برده شدند؛ و آن ویرانی، نمادی از ویرانی همان شهر در سال 70 میلادی بود، و سپس بار دیگر در ایام آخر، آن گونه که به وسیله جهان بازنمایی شده است.

دو ویرانی لفظی اورشلیم که در یک روز واحد از سال، با فاصله ششصد و شصت و پنج سال، رخ داد. آن دو ویرانی، ویرانی شهری بود که قرار بود تابوت عهد در آنجا قرار داشته باشد. شیلو همان ویژگی‌های نبوی را دارا بود و نمایانگر نخستین ویرانی شهری است که حضور خدا در آن قرار داشت، یا قرار بود در آن قرار داشته باشد. هنگامی که خواهر وایت از ویرانی اورشلیم به عنوان نمادی از ویرانی ایام آخر استفاده می‌کند، او در حقیقت بر موعظه مسیح درباره ویرانی اورشلیم اظهار نظر می‌کند.

شیلو، ویرانی اورشلیم به دست نبوکدنصر و تیتوس، سه شاهد ایام آخرند که در ویرانی شهر خدا نمود یافته‌اند. شیلو پیام فرشته اول است که می‌آموزد از خدا بترسید، امری که عیسی آن را به‌جا نیاورد، و او را جلال دهید، امری که عیسی آن را به‌جا نیاورد، زیرا ساعت داوری او فرارسیده است. پیام فرشته دوم جایی است که در آن دوچندان‌شدگی‌ای می‌یابیم که به وسیله نبوکدنصر و تیتوس نمایان شده است. سومین ویرانی اورشلیم، در ایام آخر، در پایان زمان آزمایشی است، که همان پایان داوری است.

فصل یازدهم تاریخ بیرونی پیام‌های سه فرشته است. این فصل میان رؤیای جدایی فصل دهم و سه لمس توان‌بخش قرار گرفته است که در روز بیست و دوم رؤیای دانیال رخ می‌دهد. این بدان معناست که فصل دوازدهم نیز درباره روایت درونی آن چیزی خواهد بود که در ایام آخر بر قوم خدا واقع می‌شود. همچنین بدین معناست که نوری که در فصل دوازدهم است، بیست و دو برابر درخشان‌تر از نوری است که در فصل دهم قرار دارد.

در رؤیای اولای نیز از مسیح پرسیده شد: «تا به کی؟» دوازدهم آیه پیش از این پرسش در آیه سیزدهم، تاریخ نبوتی بیرونی را که نمایانگر جزئیات مهمی درباره قدرت‌های نبوت کتاب مقدسی است، معرفی می‌کرد. آن دوازدهم آیه صرفاً تاریخی را که در باب هفتم به تصویر درآمده است، تکرار کرده و بسط می‌داد. تاریخ نبوتی‌ای که در آن آیات بیان شده است، در باب یازدهم نیز، با آغاز از زمان مادها و پارسیان، تکرار و بسط داده می‌شود. نیمه پایانی باب هشتم و تمامی باب نهم، بازنمایی قوم خدا در ایام آخر به وسیله نبی، دانیال، است. رؤیای تاریخ نبوتی که در رؤیای نهرهای اولای در سه باب آمده است، همراه با بازنمایی قوم خدا در آن باب‌ها از طریق تعامل دانیال با جبرائیل، آلفا تا اُمگا باب‌های

دهم تا دوازدهم است.

از آنجا که حِذْقُل اُمگا و اُولای آلفا است، قدرتی که به واسطه نوری که در فصل دوازدهم، هنگامی که زمان آخر فرا می‌رسد، از مَهر گشوده می‌شود، نمایان می‌گردد، بیست و دو برابر درخشان‌تر از آن رؤیایی است که ستون مرکزی و بنیاد ادونتیسیم است. چون چنین است، نور آخرین رؤیای دانیال به‌طور مستقیم به‌عنوان نوری مربوط به قوم خدا در ایام آخر شناخته می‌شود. هنگامی که فرشته از آن مردِ ملبس به کتان می‌پرسد: «تا چه مدت؟» تا پایان این عجایب، این عجایب همان کسانی هستند که همچون ستارگان تا ابدالآباد می‌درخشند، چنان‌که تاریخ عهد ابرام پژواکی از فرمانی است برای ابرام که به ستارگان بنگرد. عجایب در دانیال دوازده، دگرگونی انسان‌ها به عَلم صد و چهل و چهار هزار است.

در نکته‌ای پیشین روشن ساختیم که آیه یازدهم دانیال ۱۲ دوره‌ای نبوی را معرفی می‌کند که از دو بخش تشکیل شده است، که بخش نخست آن سی سال است. برای آن که تأکید درست را بر آیه یازدهم قرار دهیم، به آیه هفتم رجوع کردم تا دخالت مستقیم مسیح را در شگفتی‌هایی که او در میان قوم خود در ایام آخر به انجام می‌رساند، نشان دهیم.

در بازگشت به آیه یازدهم، می‌خواهم به شما یادآوری کنم که باب دوازدهم به‌طور مستقیم از سوی جبرئیل «ایام آخر» خوانده شده است. در ایام آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر، در ایامی که مَهر می‌شوند و به عهد با خدا داخل می‌گردند، مطابق کتاب دانیال، پیامی که مَهر آن گشوده شده است، پدید خواهد آمد که به فریادی عظیم فزونی خواهد یافت. آن پیام در باب دوازدهم به‌وسیله سه دوره نبوی متمایز به تصویر کشیده شده است؛ دوره‌هایی که پیش‌تر به‌وسیله میلی‌ها تعریف شده، و سپس از سوی روح نبوت تأیید گردیده‌اند. آن سه دوره نمایانگر زمان نیستند، زیرا همان فرشته‌ای که در باب دوازدهم هر دو دست خود را به سوی آسمان برمی‌افرازد، در مکاشفه ده یک دست خود را به سوی آسمان برافراشت و سوگند یاد کرد که دیگر زمانی نخواهد بود. آن اعلام در سال ۱۸۴۴ بدین معناست که آن سه دوره نبوی در دانیال دوازده، دوره‌هایی نمادین هستند که مقصود از آنها نمایاندن زمان نیست.

از این رو، هنگامی که دوره نبوی نمادین میانی در دانیال دوازده، دوره‌ای دوجنبه‌ای باشد که با سی سال آغاز می‌شود، در همان فصلی که میکائیل برمی‌خیزد، آنگاه می‌دانید که آن دوره دوجنبه‌ای که با سی سال آغاز می‌شود، تحقق کامل نبوت آلفای ابرام است. امگای نبوت زمانی که تاریخ عهد را از حیث قوم برگزیده آغاز می‌کند، در همان فصل که اوج شهادت دانیال درباره آن چیزی است که در ایام آخر بر قوم خدا واقع خواهد شد، به تحقق کامل خود می‌رسد.

در زمان آخر، کتاب دانیال گشوده می‌شود و نوری که پدید می‌آید، قوم خدا را مَهر می‌زند. در زمان آخر، کتاب دانیال گشوده می‌شود و نور حاصل، به‌وسیله سه دوره نبوی در آخرین فصل دانیال به تصویر کشیده شده است. آن فصل، امگای سه فصلی است که رؤیای حِذْقُل را تشکیل می‌دهند، و رؤیای حِذْقُل، امگا برای آن سه فصلی است که آلفای رؤیاهای رودخانه‌ای دانیال را نمایندگی می‌کنند. رودخانه‌هایی که از عدن آغاز شدند، سرانجام به دانیال رسیدند، و سپس کلام نبوی خدا آنها را به جنبش میلی‌ها فرشته اول و دوم رسانید، یعنی جنبش آلفای دو جنبش سه فرشته. ۱۲۹۰ سال آیه یازدهم، امگا برای نبوت ۴۳۰ ساله ابرام و پولس است.

مخکب له دې چې مور په دانیال دولسم او د ابرام د نبوت له تړاو سره خپل بحث ته دوام ورکړو، ښه ده چې په یاد ولرو چې پولوس څوک و. پولوس نه یوازې د امتونو رسول و، بلکې همدومره مهمه دا هم ده چې هغه خپل پیغام د خدای د نبوي کلام له لارې وړاندې کاوه. تر دې لا ډېر مهمه دا ده چې پولوس یو تدبیری نبی و. تدبیری نبی هغه نبی دی چې د خدای د خلکو د لارښوونې لپاره له

یوه تدبیر خُخه بل تدبیر ته راپاخول کېږي، لکه موسی؛ له مذبحي عبادت خُخه تر مقدسي عبادت پورې؛ او یحیی تعمید ورکوونکی؛ له خُمكني مقدس خُخه تر آسماني مقدس پورې. پولوس د لفظي خُخه روحاني ته د تطبیق په باب، د نورو ټولو د کتاب مقدس د لیکوالانو تر مجموعې ډېر، او په خُړگند ډول تر هغوی زیات معلومات او قواعد ثبت کړل! هغه د دې لپاره راپاخول شوی و چې د خدای د عهد د خلکو په چوکاټ کې له لفظي خُخه روحاني ته د انتقال تشریح وکړي.

پولس حلقه پيوند میان وعده‌های عهد به قوم برگزیده ابراهیم است، در هنگامی که آن قوم برگزیده از حالت تحت‌اللفظی به حالت روحانی انتقال یافت. اگر در نقش و جایگاه پولس در تاریخ عهد استوار و روشن نباشید، آنگاه شاید نبینید که تا چه اندازه از نظر الهی شایسته و بایسته است که نخستین نبوت مربوط به قوم عهد خدا، نبوتی زمانی دووجهی باشد که با یک دوره سی‌ساله آغاز می‌شود. یک نبوت که به‌دست پدر قوم برگزیده برقرار شد؛ و هنگامی که آنان به قومی برگزیده و روحانی انتقال یافتند، نبی‌ای تدبیری برانگیخته شد تا آن انتقال را معرفی و تبیین کند، و نیز نبوت زمانی ابرام را با شاهی دوم از عهد جدید، همسو با شاهد نخست از عهد عتیق، مهر تأیید نهد. ابرام در آغاز، و سپس پولس در پایان، هر دو نمونه‌وار دلالت بر اهمیت 1290 در ایام آخر دارند.

در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

”رؤیای زکریا درباره یوشع و فرشته، با نیرویی خاص بر تجربه قوم خدا در صحنه‌های پایانی روز عظیم کفارۀ منطبق می‌شود. کلیسای باقیمانده آنگاه به آزمایش و تنگی عظیمی گرفتار خواهد شد. آنان که احکام خدا و ایمان عیسی را نگاه می‌دارند، خشم اژدها و لشکریان او را احساس خواهند کرد. شیطان جهان را از جمله رعایای خود می‌شمارد؛ او حتی بر بسیاری از مسیحیان معترف نیز تسلط یافته است. اما در اینجا گروهی کوچک هستند که در برابر سیادت او مقاومت می‌کنند. اگر بتواند آنان را از روی زمین محو کند، پیروزی او کامل خواهد شد. همان‌گونه که او امت‌های بت‌پرست را برانگیخت تا اسرائیل را نابود کنند، در آینده‌ای نزدیک نیز قدرت‌های شریر زمین را برای نابود ساختن قوم خدا تحریک خواهد کرد. از مردم خواسته خواهد شد که در نقض شریعت الهی، از فرامین بشری اطاعت کنند.”

کسانی که نسبت به خدا وفادارند، مورد تهدید قرار خواهند گرفت، بدنام خواهند شد و طرد خواهند گردید. ایشان «حتی از سوی والدین و برادران و خویشان و دوستان» تسلیم خواهند شد، تا به مرگ. لوقا ۱۶:۱۲. تنها امید ایشان در رحمت خداست؛ تنها دفاع ایشان دعا خواهد بود. همان‌گونه که یوشع در حضور فرشته التماس نمود، کلیسای باقی‌مانده نیز، با شکستگی دل و ایمانی استوار، از طریق عیسی، شفیع خود، برای آمرزش و رهایی استغاثه خواهد کرد. آنان کاملاً از گناه‌آلود بودن زندگی خویش آگاه‌اند، ضعف و بی‌لیاقتی خود را می‌بینند؛ و آماده‌اند که به نومیدی فروغلتند.

«آزمایش‌کننده در کنارشان می‌ایستد تا ایشان را متهم سازد، چنان‌که ایستاد تا با یوشع مقاومت کند. او به جامه‌های چرکین آنان، به خصلت‌های ناقصشان، اشاره می‌کند. ضعف و حماقت ایشان، گناهان ناسپاسی‌شان، و نامانندی ایشان به مسیح را که موجب بی‌حرمتی به فدیه‌دهنده‌شان شده است، پیش می‌کشد. می‌کوشد با این اندیشه آنان را به هراس افکند که وضعی‌شان بی‌امید است و لکه آلودگی‌شان هرگز شسته نخواهد شد. امید او این است که بدین‌سان ایمانشان را نابود کند، تا تسلیم وسوسه‌های او شوند و از وفاداری خویش به خدا روی بربايند.»

«شیطان از گناهانی که قوم خدا را به ارتکاب آن‌ها وسوسه کرده است، آگاهی دقیق دارد؛ و اتهامات خود را بر ضد ایشان پیش می‌کشد و اعلام می‌دارد که آنان به‌سبب گناهان خویش، حمایت الهی را از کف داده‌اند، و مدعی می‌شود که حق دارد ایشان را هلاک سازد. او اظهار می‌کند که آنان نیز، همانند خود او، سزاوار محروم شدن از لطف خدا هستند. ”آیا اینان،“ می‌گوید،

”ہمان قومی اند کہ باید در آسمان جای مرا بگیرند، و جای فرشتگانی را کہ با من متحد شدند؟ آنان ادعا می کنند کہ از شریعت خدا اطاعت می نمایند؛ اما آیا احکام آن را نگاہ داشته اند؟ آیا بیش از آنکہ خدا را دوست بدارند، خود دوست نبوده اند؟ آیا منافع خویش را بر خدمت او مقدم نداشته اند؟ آیا امور این جهان را دوست نداشته اند؟ بہ گناہانی بنگرید کہ زندگی ایشان را نشان دار ساختہ است. اینک، خودخواہی ایشان، بدخواہی ایشان، نفرت ایشان از یکدیگر را بنگرید. آیا خدا مرا و فرشتگانم را از حضور خویش خواہد راند، و با این حال کسانی را کہ مرتکب ہمان گناہان شدہ اند پاداش خواہد داد؟ ای خداوند، تو در عدالت نمی توانی چنین کنی. عدالت اقتضا می کند کہ حکم محکومیت بر ضد ایشان صادر شود.“

»اما ہرچند پیروان مسیح گناہ کردہ اند، خویشتن را تسلیم نکرده اند تا تحت سلطۂ عوامل شیطانی قرار گیرند. آنان از گناہان خود توبہ کردہ اند و خداوند را با فروتنی و انکسار دل طلبیدہ اند، و مدافع الہی بہ نیابت از ایشان شفاعت می کند. او کہ بیش از ہمہ از ناسپاسی آنان آزرده شدہ است، و گناہ ایشان و نیز توبۂ آنان را می داند، اعلام می دارد: ”خداوند تو را توبیخ کند، ای شیطان. من جان خود را برای این جان ہا دادم. ایشان بر کف ہای دستان من نقش شدہ اند. ممکن است در سیرت خود نواقصی داشتہ باشند؛ ممکن است در تلاش ہای خویش قصور ورزیدہ باشند؛ اما توبہ کردہ اند، و من آنان را آمرزیدہ و پذیرفتہ ام.“

حملات شیطان سخت ہیں، اُس کے فریب نہایت باریک ہیں؛ لیکن خداوند کی نگاہ اپنے لوگوں پر ہے۔ اُن کی مصیبت بڑی ہے، بھٹی کے شعلے یوں معلوم پوتے ہیں گویا اُنہیں نگل جائیں گے؛ لیکن یسوع اُنہیں آگ میں تپے ہوئے سونے کی مانند باہر لے آئے گا۔ اُن کی دنیا داری دور کر دی جائے گی، تاکہ اُن کے وسیلہ سے مسیح کی صورت کامل طور پر ظاہر ہو۔

کبھی کبھی یوں معلوم ہو سکتا ہے کہ خداوند نے اپنی کلیسیا کے خطرات اور اُس کے دشمنوں کی طرف سے اُس پر ڈھائے گئے ظلم کو بھلا دیا ہے۔ لیکن خدا نہیں بھولا۔ اس دنیا میں کوئی چیز خدا کے دل کے لیے اُس کی کلیسیا سے بڑھ کر عزیز نہیں۔ یہ اُس کی مرضی نہیں کہ دنیاوی سیاست اُس کے ریکارڈ کو فاسد کرے۔ وہ اپنے لوگوں کو شیطان کی آزمائشوں سے مغلوب ہونے کے لیے نہیں چھوڑتا۔ جو لوگ اُس کی غلط نمائندگی کرتے ہیں وہ اُنہیں سزا دے گا، لیکن جو سب اخلاص سے توبہ کرتے ہیں اُن سب پر وہ مہربان ہوگا۔ جو اُس سے مسیحی سیرت کی نشوونما کے لیے قوت طلب کرتے ہیں، اُنہیں وہ ہر ضروری مدد عطا کرے گا۔

»در زمان آخر، قوم خدا بہ سبب رجاست ہایی کہ در سرزمین انجام می شود، آہ و نالہ خواہند کرد. آنان با اشک، شریران را از خطری کہ در پایمال کردن شریعت الہی متوجہ ایشان است، ہشدار خواہند داد، و با اندوہی وصف ناپذیر، در توبہ، خویشتن را در حضور خداوند فروتن خواہند ساخت. شریران اندوہ ایشان را بہ ریشخند خواہند گرفت و استہزاگرانہ ندای جدی آنان را مسخرہ خواہند کرد. اما درد و خواری قوم خدا دلیلی انکارناپذیر است بر این کہ آنان قوت و شرافت شخصیتی را کہ در نتیجہ گناہ از دست دادہ بودند، باز می یابند. از آن رو کہ بہ مسیح نزدیک تر می شوند، و از آن رو کہ دیدگان نشان بر طہارت کامل او ثابت است، گناہکاری بس عظیم گناہ را چنین آشکارا درمی یابند. حلم و فروتنی شرط کامیابی و پیروزی است. تاجی از جلال در انتظار کسانی است کہ در پای صلیب سر فرود می آورند.»

ایمانداران امین دعاگو خدا، چنان کہ گویی، با او در حصارند. خود ایشان نمی دانند کہ تا چہ اندازہ بہ طور استوار محفوظ نگاہ داشتہ شدہ اند. حاکمان این جهان، برانگیختہ از سوی شیطان، در پی آنند کہ ایشان را ہلاک کنند؛ اما اگر چشمان فرزندان خدا گشودہ می شد، ہمان گونه کہ چشمان خادم الیشع در دوتان گشودہ شد، فرشتگان خدا را می دیدند کہ پیرامون ایشان اردو زدہ اند و سپاہیان ظلمت را در بند مہار نگاہ داشتہ اند.

लए के पवतिरता की हृदय और है करती दीन को प्राणों अपने सममुख उसके प्रजा की परमेश्वर जब” कहे वचन उत्साहवर्धक ये और, दो उतार को वस्त्रों मैले इन, है जाती दी आज्ञा यह तब, है करती वनिती । 3:4जकर्याह’ पहनाऊँगा। वस्त्र उत्तम तुझे मैं और, है दिया कर दूर से तुझ अधर्म तेरा ने मैं, देख, है जाते को सन्तानों वशिवासयोग्य, परीक्षति, हुई परखी की परमेश्वर वस्त्र नषिकलंक का धार्मिकता की मसीह की संसार कभी फरि और, है जाते कएि वभिषति से वस्त्रों महमिमय शेषजन तरिस्कृत है। जाता पहनाया के युगों सब और, है रहते बने में पुस्तक-जीवन की मेम्ने नाम उनके होंगे। न अशुद्ध से भ्रष्टताओं से गर्जन के अजगर; है कयिा प्रतरीध का युक्तियों की छलनेवाले उन्होंने है। अंकति बीच के वशिवासयोग्यों उनके है। सुरक्षति से युक्तियों की परीक्षक लएि के सदा वे अब गए। कएि नहीं वमुख से नषिठा अपनी वे है। जाती रखी’ पगड़ी सुन्दर ‘पर सरिों उनके है। जाते दएि कर स्थानान्तरति पर प्रवर्तक के पाप पाप

»در حالی که شیطان اتهامات خود را پیوسته بر زبان می‌راند، فرشتگان مقدّس، نادیده، در رفت‌وآمد بوده‌اند و مهرِ خدای زنده را بر وفاداران نهاده‌اند. اینان همان کسانی‌اند که با بره بر کوه صهیون ایستاده‌اند و نام پدر بر پیشانی‌های ایشان نوشته شده است. آنان سرود تازه را در برابر تخت می‌سرایند، همان سرودی را که هیچ‌کس نمی‌تواند بیاموزد جز آن صد و چهل و چهار هزار نفری که از زمین فدیّه داده شدند. «اینان‌اند که هر جا بره برود، او را پیروی می‌کنند. اینان از میان آدمیان فدیّه داده شدند تا نوبرها برای خدا و برای بره باشند. و در دهان ایشان هیچ مکر یافت نشد، زیرا که ایشان در حضور تخت خدا بی‌عیب‌اند.» مکاشفه 14:4، 5»

»اکنون تحقق کامل سخنان فرشته فرارسیده است: ”پس الآن بشنو ای یسوع کاهن اعظم، تو و رفقاییت که پیش روی تو نشسته‌اند؛ زیرا ایشان مردانی شگفت‌انگیزند؛ زیرا اینک من بنده خود، شاخه را خواهم آورد.“ زکریا ۳:۸. مسیح به‌عنوان فدیّه‌دهنده و رهاننده قوم خود آشکار می‌شود. اکنون برآستی باقیمانندگان ”مردانی شگفت‌انگیز“ هستند، زیرا اشک‌ها و خواری دوران غربت ایشان در حضور خدا و بره جای خود را به شادی و حرمت می‌دهد. ”در آن روز شاخه خداوند زیبا و جلال‌انگیز خواهد بود، و ثمره زمین برای رستگان اسرائیل عالی و نیکو خواهد شد. و واقع خواهد شد که هر که در صهیون باقی مانده باشد و هر که در اورشلیم مانده باشد، مقدس خوانده خواهد شد، یعنی هر که در اورشلیم در شمار زندگان مکتوب است.“ اشعیا ۴:۲، ۳. «انبیا و پادشاهان، ۵۸۷-۵۹۲.»